

اصل چهار ترومن در ایران

یوسف قرشی

محمد جمیری

طرح مسئله

جنگ دوم جهانی، به رغم همه هزینه های مالی و جانی ای که برای طرفهای درگیر جنگ داشت، دستاوردها و پیامدهای مهمی نیز در برداشت. از جمله این دستاوردها می توان به تأسیس سازمانهای بین المللی، از بین رفتن امپراتوریهها، تشکیل دولت - ملت های جدید و، در نهایت، تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب اشاره کرد. این دستاوردها در زمینه های مختلف حقوقی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی تأثیر زیادی بر کشورهای جهان گذاشتند. جنگ سرد، که در نتیجه رویارویی دو قدرت بزرگ جهانی یعنی آمریکا و شوروی به وجود آمده بود، تمامی معادلات سیاسی - اقتصادی نظام بین الملل را به خود معطوف کرد. در نتیجه جنگ سرد، طرفین از هیچ تلاشی برای جلب بازیگران بین المللی به سوی خود و عدم جذب از سوی طرف مقابل فروگذاری نکردند. یکی از این برنامه ها طرح اصل چهار، از سوی ترومن رئیس جمهور ایالات متحده، بود. وی سعی داشت بر اساس کمکهای مالی و فنی و اقتصادی ای که طبق این طرح به کشورهای جنگزده پس از جنگ دوم جهانی می کند، کشورهای مذکور را از افتادن به دام کمونیسم شوروی دور نگهدارد. در این تحقیق، در پی این هستیم تا ابتدا درباره اصل چهار ترومن مطالبی ارائه کنیم و سپس به چگونگی اجرای این طرح در ایران بپردازیم. در پایان نیز قراردادهای عمده نظامی ای، که به موجب این اصل، بین ایران و آمریکا منعقد می شد و همچنین ورود مستشاران نظامی آمریکایی به ایران بر اساس این قراردادهای نظامی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

موضوعات این تحقیق شامل موارد زیر می شود:

۱. اصل چهار ترومن و کمک ایالات متحده به ایران در راستای جلوگیری از نفوذ

شوروی؛

۲. قراردادهای نظامی ایران و آمریکا در راستای اصل چهار، پرداختهای رشوه‌ای و دلالات اسلحه؛

۳. مستشاران نظامی آمریکا در ایران.

۴. اصل چهار ترومن در ایران و کمک ایالات متحده در راستای جلوگیری از نفوذ کمونیسم.

الف. مقدمه

فشار همه‌جانبه متفقین در سال ۱۹۴۵ بر جبهه‌های مختلف دول محور و عقب‌نشینی نیروهای آلمانی از مواضعشان به خوبی نشان می‌داد که پایان جنگ نزدیک است. متفقین وارد برلین شده و مقاومت ژاپن هم با حمله اتمی آمریکا به شهرهای ناکازاکی و هیروشیما در هم شکسته بود. حال سؤال این بود: در جهان پس از جنگ قدرت برتر از آن کدام کشور خواهد بود؟

کشورهای اروپایی وضع مطلوبی نداشتند. فرانسه و ایتالیا ویران شده بودند و مراکز صنعتی آلمان نیز، که پس از جنگ اول جهانی بازسازی شده بود، از بین رفته بودند. امپراتوری بریتانیا نیز دچار تجزیه شده بود. دیگر دولتهای اروپایی درگیر جنگ نیز در آستانه ورشکستگی مالی قرار داشتند.

در این میان، آمریکا تنها کشوری بود که در دوران جنگ تولید صنایع خود را در سطح مطلوب نگهداشته بود. این کشور، با تکیه بر توان اقتصادی خود، توانسته بود در طول دو جنگی که در نیمه اول قرن ۲۰ روی داد، پیامدهای وقایع سیاسی را تعیین کند. به دلیل دوری آمریکا از میادین جنگ و مصون بودن از حملات هوایی، قدرت اقتصادی این کشور پس از جنگ دوم به مراتب بیشتر از جنگ اول بود.

به طور طبیعی، در سالهای میان دو جنگ، مراکز مالی جهان به آمریکا منتقل شد. تلفات انسانی این کشور در طول جنگ دوم بسیار محدود بود و به همین دلیل توانست در سایه امنیت، با دو برابر ظرفیت، در طول جنگ دوم جهانی به تولید پردازد. بنابراین، تصویر کلی جهان در پایان جنگ برای آمریکا نویددهنده دوره‌ای بود که آن کشور بتواند به طور جدی از مرزهای قاره آمریکا پا بیرون بگذارد. همین حضور جدی و جدید آمریکا در نظام بین‌الملل باعث به وجود آمدن مجامع بین‌المللی جدیدی در سطح نظام بین‌الملل شد. تشکیل صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و، بانک توسعه و عمران به آمریکا اجازه داد تا به راحتی بتواند نفوذ خود را بر کشورهای ویران شده در نتیجه



هری ترومن رئیس‌جمهور آمریکا در حال مذاکره با سه تن از مسئولان بلندپایه آمریکایی؛ جرج مارشال، پال هافمن، اورل هریمن در خصوص طرح مارشال [۸۱۰-۸۱۱-ا.پ]

جنگ، که خواستار دریافت وام بودند، اعمال کند. آمریکاییان برای توسعه نفوذ خود احتیاج به کنترل سیاسی و اقتصادی داشتند. جهانی با روابط آزاد سیاسی و اقتصادی بدون اندیشه‌های کمونیستی، مطلوب دولتمردان آمریکایی بود.

همزمان با چنین رویدادهای اقتصادی، آمریکا برای بازسازی اروپا طرح مارشال را اجرا کرد تا منابع مالی لازم برای بازسازی ویرانی کشورهای متقاضی کمک را در این قاره فراهم کند. از آنجا که سیاست آمریکا واکنش به نیازهای فوری جهان بوده است، در خلأ قدرت به وجود آمده پس از جنگ، روزه روز تعهد آمریکا به دیگر کشورها بیشتر می‌شد. ایالات متحده به سوی نقطه‌ای پیش می‌رفت که تکیه‌گاه کشورهای غیرکمونیست با اقتصاد سرمایه‌داری شود و در رأس این گروه از کشورها و در تقابل با شوروی قرار گیرد. به نظر دولتمردان آمریکایی طرح مارشال عامل مؤثری در جهت نجات اروپا از خطر نفوذ کمونیسم بود.

با گسترش نفوذ کمونیسم در اروپای شرقی و بالکان، کمربند سرخی به وجود آمده بود که بیم آن می‌رفت تا آسیا نیز امتداد یابد. شکست سنگین ژاپن از آمریکا آسیا را منطقه‌ای سهل‌الوصول ساخته بود و کشورهای توسعه نیافته آسیایی، که بسیاری از آنها شاهد جنبشهای ضداستعماری و استقلال‌طلبانه در پایان جنگ جهانی دوم بودند، می‌توانستند محیط مناسبی برای رشد کمونیسم محسوب شوند.

در واقع، ایالات متحده وارد جنگی ایدئولوژیک با اتحاد جماهیر شوروی شده بود و به هیچ‌وجه حاضر به مصالحه بر سر کشورهای آسیایی و سرنوشت آنها نمی‌شد. بر این اساس، تمام تلاش خود را صرف اعطای کمکهای مالی و نظامی جهت تقویت این کشورها و مقاومت در برابر نفوذ کمونیسم کرد.

در واقع، آنچه پس از جنگ در چهارچوب طرحهای کمک همچون «طرح مارشال» و «اصل چهار» ارائه شد، پاسخ به چنین نیازی بود. این طرحها از نیمه دوم دهه ۴۰ تا اواخر دهه ۵۰ به شدت مورد توجه طراحان و نظریه‌پردازان آمریکایی بود. دلایل چنین کمکهایی نیز به شرح زیر است:

۱. توسعه اقتصادی داخلی آمریکا؛
۲. توسعه اقتصادی خارجی آمریکا؛
۳. جلوگیری از نفوذ کمونیسم در کشورهایی که ضعف اقتصادی آنها پس از جنگ زمینه‌ساز تبلیغات شوروی شده بود.

با چنین اهداف و برنامه‌هایی بود که دو طرح مهم و بزرگ آمریکا در زمینه کمکهای خارجی پس از جنگ جهانی دوم، چتر حمایتی خود را بر سر اروپا و کشورهای توسعه

نیافته آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین جهت تثبیت نفوذ خود، گشودند. این دو طرح، همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، برنامه مارشال و دکترین ترومن بودند که به ویژه اصل چهار دکترین ترومن مجوز کمکهای فنی، فرهنگی و اقتصادی آمریکا به کشورهای مذکور بود.

ب. اصل چهار ترومن

ترومن در انتخابات ۱۹۴۸ آمریکا پیروز شد و برای دومین بار به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد. ترومن نطق افتتاحیه دور دوم ریاست جمهوری خود را در ابتدای سال ۱۹۴۹ ایراد کرد. نطق افتتاحیه وی شامل چهار اصل سیاست خارجی ایالات متحده بود؛ ولی اصل چهارم آن بیش از باقی اصول شهرت یافت و عامل مهمی در گسترش سیاست خارجی و همچنین برنامه کمکهای خارجی آمریکا شد. او در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹، پس از برشمردن سه اصل اول، درباره اصل چهارم چنین گفت:

... ما باید اقدام جدیدی راجع به قابل دسترس کردن مزایای پیشرفتهای علمی و صنعتی برای بهبود و رشد کشورهای در حال توسعه انجام دهیم. بیش از نیمی از مردم جهان در شرایط بسیار بدی به سر می‌برند. غذای آنها کافی نیست و قربانی بیماریها هستند، زندگی اقتصادی آنها ابتدایی و راکد است. فقر یک مشکل است و همه، به خصوص مناطق مرفه، را تهدید می‌کند. و برای اولین بار در تاریخ، بشر دانش و مهارت را در اختیار می‌گیرد تا به این مردم رنج کشیده کمک کند.^۱

آمریکا در میان کشورهای دیگر در پیشرفتهای علمی، تکنیکی و صنعتی سرآمد است. منابع مادی ای که می‌توانیم در اختیار دیگر مردم برای استفاده و کمک بگذاریم محدود است؛ ولی منابع غیرقابل پیش‌بینی در دانش فنی، که به طور دائم در حال رشد است، وجود دارد. من معتقدم که ما باید برای مردم طرفدار صلح شرایطی را فراهم کنیم که از گنجینه دانش فنی ما به منظور کمک برای تشخیص آرمانهای خود برای بهبود زندگی بهتر بهره‌مند شوند.^۲

به طوری که از این سخنان برمی‌آید، برجسته‌ترین نکته‌های مورد ادعای ترومن، علاوه بر حفظ کشورها، صدور تکنولوژی و خدمات اقتصادی و فنی آمریکا، تأمین بازار مناسب برای تولیدات عظیم آمریکایی، گسترش تجارت آزاد جهانی، افزایش رفاه اجتماعی و افزایش طبیعی قدرت خرید در کشورهای جهان سوم است. در کنار اهداف

۱. ویدا همراز. بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن در ایران. تهران، وزارت امور خارجه - اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۱. ص ۳۲. ۲. همان، ص ۳۳.

سیاسی، مهم‌ترین اهداف چنین طرحهایی را باید در داخل آمریکا جست و جو کرد؛ زیرا ترومن هنگامی که اصل چهار را ارائه کرد از حمایت محافل تجاری داخل آمریکا برخوردار نبود؛ در حالی که پس از مدتی ثابت شد طرحهای ترومن تا چه اندازه‌ای برای تأمین خواسته‌های محافل تجاری آمریکا مفید است.^۳

آنچه پس از اصل چهار روی داد معطوف به دو جهت اصلی بود: ایجاد زمینه رسیدن به اهداف آمریکا و سوق دادن همه برنامه‌های کمک خارجی آمریکا به دورترین مناطق جهان، به ویژه کشورهای در حال توسعه؛ توسعه و گسترش جهانی مأموریت‌های فنی در زمینه توسعه بهداشت، آموزش کشاورزی، معادن و گسترش صنایع. این مأموریتها چنان گسترش یافتند که پس از مدتی به مشخصه بارز اصل چهارم تبدیل شدند، به طوری که همگان اصل چهار را به معنای کمکهای فنی می شناختند. اما اهمیت ذاتی اصل چهار بسیار بیشتر از کمکهای فنی بود. آنچه پس از سخنرانی ترومن درباره اصل چهارم و پیامدهای آن از سوی سیاستمداران آمریکایی ابراز شد به خوبی اهداف و پیامدهای احتمالی و روشهای دستیابی به این اهداف را بیان می‌کند.

آچسن، از طراحان این اصل و همکار ترومن در دولت وقت ایالات متحده، می گوید: تصویب اصل چهار مبین بهترین قضاوت عمومی درباره کسانی است که بنای آن را نهاده‌اند. قانونی که پدیدار شد قانون توسعه بین‌المللی نام گرفت و برای اولین بار توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه را به عنوان سیاست ملی آمریکا تأیید نمود.^۴

همان‌طور که در نطق ترومن آمده بود با کمک به مردم دنیای آزاد برای تولید بیشتر غذا، پوشاک، مصالح ساختمانی و ... آمریکا به آزادی و دموکراسی، سعادت، صلح جهانی و دیگر کارهای خوب کمک می نمود. آیا به راستی چنین بود؟

پ. اجرای اصل چهار ترومن در ایران

۱. کمکهای فنی و اقتصادی

هنگامی که در مردادماه ۱۳۲۴ جنگ جهانی دوم به پایان رسید، مردم و دولت ایران نیز امیدوار بودند که نیروهای اشغالگر خاک ایران را ترک کنند؛ اما پس از خروج سربازان انگلیسی و آمریکایی از جانب دولت شوروی حرکتی دال بر تمایل آن دولت در تخلیه

۳. همان، ص ۳۴.

۴. همان، ص ۳۵.

ایران صورت نگرفت. روسها در کنفرانس پوتسدام درخواست انگلیسیها مبنی بر تخلیه فوری ایران را نپذیرفته و فقط با خروج از تهران موافقت کرده بودند. در این کنفرانس همچنین ترومن نگرانی خود را از تأخیر خروج نیروهای متفقین از ایران اعلام کرد.

محسن صدر نخست‌وزیر وقت ایران در برابر خودداری شوروی از تخلیه ایران با بحران روبه‌رو شد و استعفا کرد. پس از وی حکیمی برای دومین بار اقدام به تشکیل کابینه نمود. سیاستهای حکیمی نیز نتوانست باعث شود که شوروی خاک ایران را تخلیه کند؛ ضمن اینکه در همین زمان دولتی طرفدار شوروی و تجزیه‌طلب در آذربایجان شکل گرفته بود. در نتیجه، حکیمی نیز از مقام خود کنار رفت و زمام امور به دست احمد قوام افتاد. وی در بهمن ۱۳۲۴ کابینه جدید خود را تشکیل داد و بلافاصله مذاکرات خود را با شوروی آغاز نمود. قوام توانست با وعده امتیاز نفت شمال، حکومت کمونیستی شوروی را متقاعد کند که از ایران خارج شود و بدین طریق حکومت خودمختار آذربایجان که مورد حمایت دولت شوروی بود نیز از بین رفت.

در این وضعیت، اختلاف بین شاه و قوام بالا گرفت و، در نتیجه، قوام مجبور به استعفا شد و مجدداً حکیمی زمام امور را به دست گرفت. همزمان، مشکلات سیاسی و اقتصادی چنان زیاد بود که می‌توانست زمینه مناسبی برای نفوذ کمونیسم و هرگونه آشوب سیاسی و نیز اعتراض گسترده شود. در این میان، دولت آمریکا تمایل چندانی به حسن روابط با دولت حکیمی از خود نشان نمی‌داد. آمریکا می‌خواست در اوضاع بحرانی ایران پس از جنگ، دولتی قوی زمام امور را به دست بگیرد تا بتواند با مجموعه‌ای از اقدامات اصلاح‌طلبانه داخلی و مشارکتهای بین‌المللی در راستای سیاستهای کلی آمریکا (اصل ۴) در برابر شوروی گام بردارد. ایالات متحده سود خود را در ایجاد یک ایران مقتدر می‌دید و هرگونه ضعف و بی‌ثباتی حکومت ایران را زمینه‌ساز دخالت شوروی می‌دانست. بنابراین، به سادگی، حکیمی جای خود را به هژیر داد، یعنی کسی که مورد حمایت دربار و به ویژه اشرف پهلوی نیز بود. بدینسان ایران نیز مشمول اصل چهار ترومن شد؛ چرا که هژیر اعتقاد داشت اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران، بدون پول کافی و کمک خارجی، بهبود نمی‌یابد و لذا ابتدا با انگلیسیها و سپس با آمریکاها برای جذب اعتبارات برنامه هفت ساله وارد مذاکره شد.^۵ البته برنامه‌های دولت هژیر نیز مورد حمایت مجلس قرار نگرفت و سرانجام کابینه وی سقوط کرد.

مجلس، این بار، به نخست‌وزیری محمد ساعد رأی اعتماد داد. بدین ترتیب، پس از

سقوط قوام در آذرماه ۱۳۲۶ سه نخست وزیر به کار پرداختند؛ ولی تزلزل دولتهای آنان، که بازتابی از بی‌ثباتی وضع عمومی کشور بود، چنان سبب ترس و نگرانی آمریکاییها شد که کوشیدند با برخی اقدامات مقطعی از دولت ایران حمایت کنند. آمریکاییها ابتدا یک اعتبار ۱۰ میلیون دلاری را برای کمک به ایران از تصویب کنگره گذراندند و سپس هیئتی از مهندسان آمریکایی در ۲۶ مهر ۱۳۲۷ به تهران آمدند تا درباره برنامه عمرانی هفت ساله کشور مطالعه و بررسی کنند. حضور کارشناسان مؤسسه ماوراء بحار، که در واقع برای احیای حیات صنعتی و کشاورزی به ایران آمده بودند، سبب شد تا دولت آمریکا مبلغ ۲۵ میلیون دلار دیگر به دولت ایران کمک کند.^۶ از این پس، توجه به برنامه‌های اقتصادی و صنعتی شروع شد. همچنین اصلاحاتی نیز در این زمینه‌ها آغاز گردید؛ زیرا این اصلاحات نه تنها مورد نیاز اساسی کشور بود بلکه می‌توانست به مثابه یک وزنه مهم در برابر تبلیغات ضدشاه به کار رود.

سفر شاه در آبان ۱۳۲۷ (برابر با نوامبر ۱۹۴۹) برای جلب حمایت آمریکا و دریافت کمکهای اقتصادی و نظامی صورت گرفت. شاه برای نشان دادن علاقه خود به اصلاحات اجتماعی - اقتصادی مطلوب نظر ترومن به او یادآوری کرد که املاک موروثی خود را با شرایط آسانی به کشاورزان فروخته است.^۷ اگرچه شاه در این سفر اعلام کرد که قصد الحاق به بلوک غرب را ندارد، اما روند مذاکرات او با مقامات آمریکایی از گرایش شاه به سیاستهای آمریکا پس از جنگ دوم جهانی حکایت داشت.

شاه و دربار امیدوار بودند که رزم‌آرا، که به عنوان فردی اصلاح طلب و طرفدار اصلاحات اجتماعی و اداری در محافل آمریکایی شهرت یافته بود، بتواند با تصدی مقام نخست‌وزیری، کمکهای مالی لازم را برای اجرای برنامه عمرانی کشور از آمریکا دریافت کند. بدین ترتیب، ایران اولین کشوری بود که در منطقه خاورمیانه مشمول اصل چهار ترومن می‌شد. در ایران طرفداران حضور آمریکا چنین استدلال می‌کردند که اگر آمریکا با صراحت بیشتری در ایران عمل کند اولاً به خوبی خطر شوروی را درک خواهد کرد و ثانیاً به عنوان وزنه‌ای جهت ایجاد تعادل در برابر شوروی و جلوگیری از بسط قدرت آن دولت در ایران به کار خواهد رفت.^۸ این در حالی بود که دولت آمریکا در برابر خواسته‌های مالی و نظامی ایران، در سالهای اولیه پس از جنگ جهانی دوم، انعطاف چندانی نشان نمی‌داد. دولت ایالات متحده در برابر فشارهایی که از طرف دولت ایران جهت دریافت کمک به آن کشور می‌شد اعتراف می‌کرد که دولت ایران درباره

۶. همان، ص ۵۰.

۷. همان.

۸. همان، ص ۵۱.



محمد رضا پهلوی در ضیافت شام هری ترومن رئیس جمهور آمریکا؛ شاه رضایت و نظر آمریکا را جلب می کند [۲۷-۱۱ع]

خسارتهایی که تصور می‌کند در اثر حضور متفقین به کشورش وارد شده اغراق می‌کند.^۹ قائم‌مقام وزیر خارجه آمریکا در نامه‌ای به سفیر کشورش در تهران در پنجم خرداد ۱۳۲۸ چنین نوشت:

تا آنجا که مطلع هستیم منابع طبیعی ایران صدمه ندیده است. دریافتیم که در دوران جنگ حضور سه نیروی بیگانه و همچنین مداخلات شوروی در امور داخلی ایران موجب مشقت و آشفتگی شده است؛ ولی مدارکی دال بر اینکه این عوامل اثری منفی بر امکان و استعداد اقتصادی کشور گذاشته باشد در دست نداریم.^{۱۰}

در نتیجه، آمریکاییها متقاعد شدند که نیاز اصلی و ضروری ایران در زمینه کمکهای فنی و اقتصادی است. به نظر آمریکاییها، دولت ایران حتی می‌توانست با جزئی‌ترین وام بانک جهانی به اهداف اقتصادی دو یا سه سال خود برسد. این تأکید آمریکا برای پرداخت کمکهای اقتصادی با تصویب قانون توسعه بین‌المللی در کنگره آمریکا، که به دولت آن کشور اجازه می‌داد در چهارچوب اصل چهار ترومن کمکهای فنی و کارشناسی به کشورهای مورد نظر را ارسال کند، شکل جدیدی به خود گرفت. پس از تصویب این قانون، ایران اولین کشوری بود که از محل آن کمکها بهره‌مند می‌شد. در این ضمن، پس از اعلام دکتربین ترومن، اداره‌ای در وزارت خارجه آمریکا شکل گرفت که دفتر امور یونان، ترکیه و ایران نامیده شد.^{۱۱} این امر دلیلی بر آن بود که گرچه در دکتربین ترومن صریحاً نامی از ایران برده نمی‌شد اما در نظر آمریکاییها، ایران اهمیتی همپایه ترکیه و یونانی، که مستقیماً در حال نبرد با چریکهای کمونیست بودند، داشت. با وجود این، دریافت ایران از هر دو کشور مذکور کمتر بود و این مسئله ناخرسندی دولت ایران را در پی داشت.

در همین راستا، دولت ترومن سفیر جدیدی را که درباره کمکهای اقتصادی و نحوه مصرف آن در یونان تجربیات ارزنده‌ای اندوخته بود، به ایران فرستاد. وی دکتر هنری گرییدی نام داشت و پس از انتصاب رزم آرا به نخست‌وزیری به ایران آمد. چند هفته بعد نیز سه تن از نمایندگان کنگره و بانک صادرات و واردات آمریکا به ایران آمدند تا از نزدیک نیازهای مالی ایران را بررسی و با رزم آرا درباره روابط اقتصادی دو کشور مذاکره کنند.^{۱۲} پس از این مذاکرات رزم آرا، که قول مساعدی برای دریافت کمکهای آمریکا گرفته بود، در جلسه ۲۸ مهرماه ۱۳۲۸ مجلس شورای ملی چنین گفت:

در مورد کمکهای آمریکا در سالهای گذشته، با رهبران آن کشور مذاکراتی انجام

۹. همان.

۱۰. همان، ص ۵۲.

۱۱. همان، ص ۵۸.

۱۲. همان، ص ۵۹.

داده‌ایم. اخیراً که نمایندگان بانک صادرات و واردات به ایران آمدند به این نتیجه رسیدیم که ایران می‌تواند از وام مزبور در چهار حوزه مختلف اقتصادی به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار استفاده کند.^{۱۳}

هنری گریدی نیز در پرداخت این وام به ایران اصرار داشت؛ ولی، در نهایت، دولت آمریکا فقط با پرداخت ۵۰۰ هزار دلار به عنوان کمک فنی اصل چهار به ایران موافقت کرد. اما دولت رزم‌آرا، که به علت بدی محصول کشاورزی در سال ۱۳۲۹ همچنان با مشکلات اقتصادی روزافزونی روبه‌رو بود، از این بی‌توجهی آمریکا ناامید نشد و بر دریافت وامهای دیگری اصرار ورزید. رزم‌آرا برای آنچه بر اساس برنامه عمرانی اول پیش‌بینی شده بود، نیاز به پول داشت و چون امیدوار بود قسمتی از هزینه‌های برنامه را با استفاده از کمکهای اصل چهار تأمین کند در ۲۷ مهر ۱۳۲۹ قراردادی را با هنری گریدی سفیر آمریکا درباره همکاریهای فنی و اقتصادی دو کشور امضا کرد.^{۱۴} دولت ترومن قصد داشت با امضای این قرارداد، از طریق کمکهای فنی، به مقصد اصلی خود از طرح اصل چهار که همان ایجاد پایگاهی محکم برای دیپلماسی آمریکا در ایران بود، برسد و به این ترتیب از نفوذ کمونیسم در ایران جلوگیری کند.

نکته قابل توجه این است که هر چند، به نظر برخی از کارشناسان در دوره کوتاه‌مدت نخست‌وزیری رزم‌آرا نشانه‌هایی از ثبات در امور سیاسی پدیدار شد، اما، از دید عده‌ای دیگر، این دوره زمینه‌ساز حوادث متعددی بود.

از مدتها قبل، در مجلس زمزمه‌هایی مبنی بر ملی شدن صنعت نفت ایران - که تسلط بی‌چون و چرای انگلیسیها را بر نمی‌تابید - به گوش می‌رسید. مجلس ۱۶ که بیشتر اعضای آن، از جمله آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق، موافق ملی شدن صنعت نفت بودند، همزمان با دوره نخست‌وزیری رزم‌آرا بود. از سوی دیگر، رزم‌آرا به علت وابستگیهایش به بیگانگان شدیداً با ملی شدن صنعت نفت مخالفت می‌ورزید. به همین دلیل فدائیان اسلام، که وی را مانع بزرگی بر سر راه ملی شدن صنعت نفت می‌دانستند، به اشاره رهبران نهضت او را در اسفندماه ۱۳۲۹ ترور کردند.

یک روز پس از ترور رزم‌آرا، کمیسیون نفت مجلس شورای ملی به طرح دکتر مصدق در مورد ملی شدن صنعت نفت ایران رأی مثبت داد و، در نتیجه، در ۲۹ اسفند همان سال صنعت نفت ایران ملی اعلام شد.

دکتر مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ نخست‌وزیر ایران شد؛ اما جامعه ایران که بر اثر

تحریمهای انگلیس به بدترین موقعیت خود رسیده بود، با انبوهی از مشکلات مالی مواجه شد. مقامات ایرانی در این زمان نیز دلخوش بودند که بتوانند از مقامات آمریکایی کمکهای بیشتری دریافت کنند. اما هرچه می‌گذشت همسویی دولت ایالات متحده با انگلستان بیشتر می‌شد و از اعطای کمکهای بیشتر به دولت ایران خودداری می‌کردند.^{۱۵} دولت مصدق از میزان کمکهای اصل چهار ناراضی بود و این میزان کمک را برای تقویت اقتصاد ناتوان کشور ناکافی می‌دانست. اما واکنش مقامات آمریکایی نسبت به تقاضای افزایش این کمکها صرفاً تعلل و وقت‌گذرانی بود؛ و در گزارشهای خود به ناراضیاتی مقامات ایرانی از میزان و چگونگی توزیع این کمکها اشاره می‌کردند.^{۱۶}

ویلیام وارن رئیس هیئت اصل چهار در نامه‌ای به دکتر مصدق اشاره کرد که دولت آمریکا حاضر است فقط معادل ۲۳ میلیون دلار برای اجرای برنامه‌های مربوط به همکاری فنی ایران و آمریکا در اختیار دولت ایران قرار دهد.^{۱۷} این وام ۲۳ میلیون دلاری، در واقع، نقطه پایان کمکهای اقتصادی آمریکا به ایران در دوره دکتر مصدق بود. پس از سقوط دولت مصدق کنگره آمریکا بلافاصله طرحی را تصویب کرد که بر اساس آن به دولت دست‌نشانده زاهدی ۲۳ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار کمک اقتصادی تعلق می‌گرفت.^{۱۸} بدین ترتیب، ایران جایگاه خود را همچنان در حلقه دفاعی آمریکا در خاورمیانه حفظ کرد و آیزنهاور، جانشین ترومن، نیز سیاست اعطای کمکهای اقتصادی خود به ایران را در پیش گرفت.

به طور کلی، ایران نیز، که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به پایگاهی محکم برای آمریکا تبدیل شده بود، جمعاً تا سال ۱۳۴۸ طی قراردادهای دوجانبه و چند جانبه کمکهایی دریافت کرد که ۴۵٪ از آن به وامهای نظامی و ۵۵٪ مابقی نیز به کمکهای اقتصادی اختصاص داشت.^{۱۹}

کندی نیز، که پس از آیزنهاور ریاست جمهوری آمریکا را به دست گرفت، سیاست جدید خود و اصلاحات اقتصادی در جهان سوم را با هدف جلوگیری از نفوذ کمونیسم در جهان سوم و مقابله با گسترش کمونیسم اعلام کرد. قصد کندی این بود که با کاستن از کمکهای نظامی و جایگزین کردن کمکهای اقتصادی، اصلاحات آرام را به وسیله دولت‌های جهان از طریق طبقات مسلط جامعه اجرا کند تا راه را به هرگونه انقلاب

۱۷. همان، ص ۶۸.

۱۶. همان، ص ۶۷.

۱۵. همان، صص ۶۴-۶۵.

۱۹. همان، ص ۷۵.

۱۸. همان، ص ۷۲.

اجتماعی، که ممکن بود از طریق نفوذ کمونیسم ایجاد شود، ببندد. هسته اصلی این برنامه، که تحت عنوان اتحاد برای پیشرفت اعلام شد و به ظاهر هدف اصلیش را در کشورهای آمریکای لاتین جست و جو می‌کرد، در دیگر کشورهای جهان سوم نیز اجرا شد. تأکید کندی بر پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و انقلاب دموکراتیک، در نهایت، تلاشی بود برای گسترش و حفظ نفوذ خود در جهان سوم و نیز حفظ وضع سیاسی موجود در آن دسته از کشورهایی که در معرض نفوذ کمونیسم قرار داشتند.

۲. کمکها و قراردادهای عمده نظامی بین ایران و آمریکا در راستای اصل چهار

پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا همزمان با اعطای کمکهای اقتصادی و مالی به کشورهای جنگ‌زده و خارج از بلوک کمونیسم، کمکهای نظامی و تسلیحاتی نیز به آنان می‌داد. و با اینکه این دسته از کشورها را در پیمانهای دفاعی برای جلوگیری و مقاومت در برابر کمونیسم قرار می‌داد، نظیر این پیمانها را می‌توان در پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و یا پیمان بغداد در خاورمیانه مشاهده کرد.

ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. ایران کشوری تحت اشغال قوای بیگانه بود که در مرز شوروی قرار داشت و بنابراین از اهمیت استراتژیک بسیاری برخوردار بود به همان‌گونه که در دوران جنگ جهانی دوم به پل پیروزی ملقب شد. طبعاً دولتمردان ایالات متحده دوست نداشتند که این کشور در دام کمونیسم بیفتد. از این رو، کمکهای فنی و اقتصادی خود به منظور توسعه اقتصادی ایران و تقویت بخشهای فنی و صنعتی و کشاورزی را در چهارچوب اصل چهار به ایران سرازیر کردند. اما مقامات ایرانی، و به‌ویژه محمدرضا که اکنون نقش بیشتری را در امور اجرایی کشور ایفا می‌کرد، علاوه بر درخواست کمکهای فنی، خواستار کمکهای وسیع نظامی نیز بودند. آنها سعی می‌کردند مقامات آمریکایی را قانع کنند که همجواری ایران با شوروی خط دفاعی - نظامی قدرتمندی را طلب می‌کند تا در برابر حمله احتمالی این کشور و یا شورش کمونیستهای داخلی - مانند واقعه آذربایجان - ایران بتواند منافع غرب را به خوبی حفظ کند.

به‌رغم مقاومت مقامات آمریکایی برای اعطای کمکهای نظامی بیشتر به ایران، آنها نمی‌توانستند این امر را نادیده بگیرند که پس از جنگ جهانی دوم و همزمان با بالاگرفتن نزاع میان آمریکا و شوروی در اروپای مرکزی، ایران هم به یکی از عرصه‌های مهم رقابت میان این دو دولت بزرگ تبدیل شده است.

فشار ترومن به شوروی در تابستان و پاییز ۱۳۲۴ مبنی بر خارج کردن نیروهای این کشور از ایران و سپس حمایت آمریکا از ایران در سازمان ملل به هنگام طرح شکایت از

شوروی، اولین نشانه‌های تمایل آمریکا به حضور در مناقشات سیاسی ایران بود. به نظر می‌رسید که با پایان یافتن بحران آذربایجان از توجه آمریکا نسبت به ایران کاسته شده است و به همین دلیل مقامات ایرانی به تلاش خود برای جلب توجه آمریکاییان افزودند.^{۲۰}

مقامات آمریکایی ترجیح می‌دادند که کمک‌های نظامی آمریکا به ایران با هدف تأمین امنیت داخلی باشد نه دفاع ملی. و این قمار بزرگی بود که روابط ایران و شوروی در نتیجه ارسال تجهیزات نظامی آمریکا به ایران بحرانی‌تر شود. با این حال، وزارت خارجه آمریکا ترجیح می‌داد ایران برای دریافت هرگونه کمک نظامی و غیرنظامی از آمریکا شیوه جدیدی در پیش بگیرد و، به عنوان مثال، مانند برخی از کشورهای دیگر تقاضای کمک جدی خود از دولت آمریکا را مطرح کند تا افکار عمومی آمریکا این کشور را در جایگاهی شبیه یونان و ترکیه ببینند.^{۲۱} اهمیت این شیوه در آن بود که روسها نیز درمی‌یافتند ایران در نظر آمریکاییها اهمیتی همسان ترکیه و یونان دارد. سفر شاه به آمریکا در زمان ریاست جمهوری ترومن نیز دقیقاً به منظور جذب و افزایش کمک‌های نظامی صورت گرفت.

در همین زمان، اولین قراردادهای نظامی بین ایران و آمریکا منعقد شد. در سال ۱۳۲۶ دولت هژیر افزایش بودجه ارتش از ۱۰ میلیون دلار به ۱۶ میلیون دلار را برای خرید سلاح و امضای قراردادهایی با شرکتهای آمریکایی برای احداث فرودگاههای نظامی در اهواز و فارس را در دستور کار خود قرار داد.^{۲۲} قرارداد دیگری در همین سال بین محمود جم وزیر جنگ دولت ایران و جرج آلن سفیرکبیر آمریکا به منظور بهبود وضع ارتش ایران به امضا رسید. به موجب این قرارداد، دولت ایران تمام اسرار و اطلاعات فنی خود را در اختیار مستشاران نظامی آمریکایی قرار می‌داد.^{۲۳}

با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق، آمریکاییان از میزان کمک‌های مالی خود کاستند و اعطای هرگونه کمک بیشتر به ایران را مشروط به امضای قراردادی در چهارچوب امنیت مشترک (M.S.A) نمودند. این قانون امنیت مشترک بر این نکته تأکید داشت که کشورهای آمریکا برخوردارند، موظف به تقویت نیروی دفاعی خود و کمک به دفاع از دنیای آزاد می‌باشند و باید در پیشرفت و حسن نیت بین‌المللی سهیم باشند؛ اما دکتر مصدق از پذیرفتن این شرایط خودداری کرد چرا که معتقد بود امضای

۲۰. همان، ص ۵۲.

۲۱. همان، ص ۵۳.

۲۲. همان، ص ۴۹.

۲۳. زینب احیایی. مستشاران آمریکایی در ایران به روایت اسناد. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲. ص ۴.



جلسه اصل چهار در تهران؛ ویلیام وارن، ابوالحسن ابتهاج، احمد ابراهیمی زنگنه، اردشیر زاهدی، خلیل طالقانی [۲۵۷۵-۲۴ط]

این قرارداد بیطرفی ایران را نقض خواهد کرد.^{۲۴}

در همین حال، وزارت خارجه ایالات متحده طرحی را بررسی کرده بود که، در صورت موافقت کنگره و تعویض دولت مصدق با جانشینی قابل اعتماد، برای سال مالی ۳۲-۱۳۳۱ به ایران مقدار قابل توجهی کمک مالی شود، که از آن جمله فقط ۳۰ تا ۳۵ میلیون دلار بابت کمک نظامی بود؛^{۲۵} و همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، تا انتهای سال ۱۳۴۸ جمعاً ۴۵٪ کمکهای آمریکا به ایران را کمکهای نظامی و تسلیحاتی تشکیل می‌داد.

میزان این کمکها و قراردادهای نظامی همچنان روبه افزایش بود تا اینکه در سال ۱۳۴۳ امیرعباس هویدا به نخست‌وزیری ایران منصوب شد. طی دوران ۱۳ ساله نخست‌وزیری هویدا، آمریکاییها قدم به قدم در مراکز نظامی و اقتصادی ایران رخنه کردند تا آنجا که دولت و شاه ایران پیشنهاد خرید سلاح و مهمات زیادی را دادند. در این دهه برنامه فروش تجهیزات نظامی جایگزین برنامه کمک نظامی به ایران شد و شاه، که تمایل بسیاری به تقویت بنیه نظامی کشور داشت، مقدار زیادی از درآمدهای حاصل از فروش نفت را به آن اختصاص داد. حسن طوفانیان، در سال ۱۳۴۲، از سوی محمدرضا پهلوی مسئول خرید وسایل دفاعی ارتش شد و قراردادهای متعددی در زمینه خریداری تسلیحاتی منعقد کرد، و سیل اسلحه و جنگ‌افزارهای نظامی وارد ایران شد. وزارت دفاع آمریکا در این معاملات سود کلانی برد و تجهیزات نظامی از رده خارج شده را نیز که در برابر فن‌آوریهای پیشرفته و مدرن جنگی کارایی نداشتند به همپیمانان خود، و از جمله ایران، عرضه کرد.^{۲۶} همه ساله تعدادی از وسایل فروخته شده، به دلیل اشکال فنی، خراب می‌شد و جان تعدادی از ایرانیان را به خطر می‌انداخت. در همین زمینه صدای ملی ایران درباره خرید هواپیماهای شکاری F-۱۰۰ در سال ۱۳۴۳ چنین می‌گوید:

هموطنان گرامی، مقامات نظامی آمریکا توسط مستشاران نظامی خود در تهران به وزارت جنگ اطلاع داده اند، هواپیماهای جت شکاری F-۱۰۰ مافوق صوت که وعده داده بودند، آماده تحویل به ایران است. آمریکاییها در موقع سفر اخیر شاه به آمریکا اصرار داشتند که تعداد معینی از هواپیماهای جت ظاهراً برای مدرنیزه کردن نیروی هوایی به ایران بفروشند. آنها از جمله فروش شکاریهای جت F-۱۰۰ را در نظر داشتند. موضوع این است که این هواپیماها امروز کهنه شده به حساب می‌آیند و نیروی هوایی آن کشور آنها را کنار گذاشته است.^{۲۷}

۲۴. ویدا همراز، همان، ص ۶۸.

۲۵. همان، ص ۷۲.

۲۶. زینب احیایی، همان، ص ۷۲.

۲۷. همان، ص ۷۵.

با ترور جان کندی و روی کار آمدن لیندن جانسن در ایالات متحده، شاه سیاستهای جاه طلبانه خود را در زمینه تبدیل شدن ایران به یک قدرت مهم نظامی از سر گرفت. جانسن در نیمه دهه ۱۳۴۰ش ریاست جمهوری آمریکا را به دست گرفت و بلافاصله طرحی را تصویب کرد که به موجب آن ایران می‌توانست ۲۰۰ میلیون دلار جنگ‌افزار نظامی از آمریکا خریداری کند.^{۲۸} جانسن با گرفتاریهایی که در طول ۵ سال حکومت خود در جنگ ویتنام داشت فرصت زیادی برای نظارت بر اعمال شاه نداشت و، بنابراین، محمدرضا تا حد زیادی به حال خود واگذاشته شد و توانست به تدریج نقشه‌های خود را در تبدیل ایران به بزرگ‌ترین قدرت نظامی خلیج فارس به واشنگتن بقبولاند. مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار جنگ‌افزاری که شاه در ازای اعطای مصونیت به پرسنل آمریکایی مقیم ایران به دست آورده بود به هیچ وجه برای نیازهای ارتش ایران کافی نبود. در زمستان سال ۱۳۴۵ هیومفری معاون رئیس جمهوری آمریکا به ایران آمد و اعلام کرد: آمریکا باید به افزایش قدرت ایران در منطقه کمک کند. در آبان ۱۳۴۶ دولت آمریکا اعلام کرد که این کشور یک اسکادران هواپیمای جنگی اف - ۴ را، که به طور وسیع در جنگ ویتنام مورد استفاده قرار گرفته، در اختیار ایران قرار خواهد داد. بهای هواپیماهای مذکور بالغ بر ۲۵۰ میلیون دلار می‌شد.^{۲۹}

اعلام خروج نیروهای انگلیسی از شرق سوئز و خلیج فارس از سوی دولت این کشور، باعث شد دولت ایران در سال ۱۳۴۷ اعلام کند که شاه قصد دارد ظرف شش سال آینده سلاحهای پیشرفته تری به مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار از آمریکا خریداری کند که شامل جنگنده‌های مافوق صوت، تانکهای مدرن و سلاحهای سبک خودکار می‌باشد. شاه در توجیه این کار خلأیی که خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس ایجاد می‌کرد و خطر بالقوه فعالیت‌های شوروی در منطقه خلیج فارس و لزوم استقرار رژیمهای قوی و طرفدار غرب را عنوان کرد.^{۳۰}

شاه، برای انجام دادن این معامله بزرگ، در خرداد سال ۱۳۴۷ یک سفر خصوصی به واشنگتن کرد و توانست به رغم مخالفت‌های گسترده کنگره، که اولویت را به جنگ ویتنام می‌داد، موافقت حکومت جانسن را برای این معامله جلب کند. بنابراین، دولت ایالات متحده هواپیماهای فانتوم را، که هنوز به نیروی دریایی آن کشور تحویل داده نشده بود، در اختیار ایران قرار داد. افزون بر آن، تعداد ۷۶۷ موشک هوا به هوا، ۴۰ فروند

۲۸. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی. تهران، پیکان، ۱۳۸۰. ص ۲۲۴.

۲۹. همان، ص ۳۴۳. ۳۰. همان، ص ۳۴۴.

هلیکوپتر، دو ناو ۱۱۰۰ تنی و سه ناوچه توپدار به ایران تحویل داد.^{۳۱}

همزمان با روی کار آمدن نیکسن، رئیس‌جمهوری آمریکا، شاه سفر رسمی دیگری در سال ۱۳۴۸ به آمریکا انجام داد. به علت اینکه آمریکا کمکهای نظامی بلاعوض خود به ایران را قطع کرده بود، شاه در مصاحبه با روزنامه‌نگاران آمریکایی برای نخستین بار پیشنهاد معامله نفت در برابر اسلحه را داد. محافل داخلی ایران معتقد بودند شاه امیدوار است سالی ۱۰۰ میلیون دلار هواپیمای نظامی از آمریکا بخرد و لذا لازم است سهمیه صادرات نفت ایران به بازارهای آمریکا افزایش یابد. دولت ایران بر همین اساس از آمریکا تقاضا کرد که اجازه ورود روزانه ۲۵۰ هزار بشکه نفت خام ایران به بازارهای آمریکا داده شود.^{۳۲}

از سوی دیگر، اوضاع نابسامان آمریکا در جنگ ویتنام نیکسن را بر آن داشت تا بخشی از هزینه‌های دفاعی آمریکا را بر دوش همپیمانان آن کشور بیندازد. نتیجه اجرای دکترین نیکسن در خاورمیانه پاسداری و تأمین امنیت این منطقه و سرکوب حرکت‌هایی بود که تهدیدکننده منافع غرب به شمار می‌رفتند.^{۳۳} بر این اساس و با خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس و کسب موقعیت مناسب سیاسی برای ایران به عنوان ژاندارم منطقه، تأمین امنیت این حوزه از طرف آمریکا به ایران و عربستان سعودی واگذار شد. لذا در آبان سال ۱۳۴۸ دولت هویدا لایحه‌ای درباره خرید ۴۰۰ میلیون دلار اسلحه تقدیم مجلس کرد.^{۳۴} بهای جنگ‌افزارهای آمریکایی خریداری شده در فاصله سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹ به یک میلیارد و ششصد میلیون دلار رسید و تخمین زده شد که خرید اسلحه ایران از آمریکا، انگلیس و ایتالیا یک میلیارد دیگر قرض به بار خواهد آورد.^{۳۵}

در این زمان، مهم‌ترین کمکهای آمریکا به ایران تحویل آخرین مدل هواپیماهای جت فانتوم بود. انگلستان نیز صدها تانک و چندین واحد دریایی به ایران تحویل داد. کمکهای مزبور در پایان سال ۱۳۵۰ افزایش یافت.^{۳۶} سالهای آغازین دهه ۵۰ شمسی با افزایش ناگهانی قیمت نفت همراه بود و همین مسئله نقطه عطفی در خریداری تسلیحاتی و قراردادهای عمده نظامی ایران بود.

محمدرضا، که خود تمایل زیادی به تجهیز و تقویت نیروهای مسلح داشت، زمینه اجرای اهداف ایالات متحده را فراهم آورد و ایران را به بزرگ‌ترین خریدار تسلیحاتی آمریکا در جهان تبدیل کرد.^{۳۷}

۳۱. همان، ص ۳۴۵.

۳۲. همان، ص ۳۴۶.

۳۳. زینب احیایی، همان، ص ۸۲.

۳۴. هوشنگ مهدوی، همان، ص ۳۴۶.

۳۵. همان، ص ۳۴۷.

۳۶. همان.

۳۷. زینب احیایی، همان، ص ۸۰.

به فرمان شاه، بودجه نظامی هنگفتی تصویب شد و در اختیار وزارت جنگ قرار گرفت، و از آن پس سیل عظیم فروشندگان اسلحه و تجهیزات نظامی وارد تهران شد.^{۳۸} در این میان، آمریکا تنها دولتی بود که سودهای هنگفت و سرشاری نصیب خود می‌کرد و، در واقع، سود دولت ایران از افزایش بهای نفت مجدداً روانه آمریکا می‌شد. یک تفسیر رادیویی در سال ۱۳۵۲ اوضاع اجتماعی ایران را در پی خرید اسلحه از آمریکا، چنین توصیف می‌کند:

به دنبال خرید اسلحه از آمریکا از طرف دولت ایران به مبلغ نجومی سه میلیارد دلار و انتشار این خبر که به زودی تعداد ۹۰۰ نفر دیگر بر تعداد مستشاران آمریکایی در ارتش ایران افزوده خواهد شد، محیط کشور را به حدی آکنده از خشم شدید نسبت به تشدید مداخلات نظامی آمریکا در ایران کرده که این خشم به گونه‌های مختلف بروز نموده است.^{۳۹}

جیمز بیل مورخ آمریکایی انتقال تسلیحات از آمریکا به ایران در فاصله سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۸ (۱۳۵۱-۱۳۵۷) را در تاریخ سیاست بین‌الملل بی سابقه می‌داند.^{۴۰} طبق قراردادی که بین ایران و آمریکا منعقد شد، نیروی هوایی ایران تا پایان سال ۱۹۷۵ صاحب ۱۳۵ فروند جت فانتوم می‌شد که در کنار اسکادرانهای F-۴ و F-۸۰ قرار می‌گرفتند. همچنین آمریکا ظرف دو سال ۲۲۰ میلیون دلار در اختیار ایران قرار می‌داد تا برای خرید هواپیما به مصرف برسد.^{۴۱} به این نکته باید توجه داشت که کلیه قراردادهای به صورت محرمانه منعقد می‌شد.

جنگ‌افزارهای مزبور عطش قدرت محمدرضا را فرو نماند؛ چون او در نظر داشت به قدرت برتر منطقه خلیج فارس تبدیل شود. در همین ایام تعدادی هواپیمای مافوق صوت جدید، هوورکرافت، هلی‌کوپتر و صدها تانک مناسب مناطق کوهستانی و بیابانهای ایران و کشورهای منطقه خریداری کرد. همچنین یک پایگاه برای هوورکرافت در جزیره خارک احداث شد و تأسیسات بندرعباس و فرودگاههای کشور بازسازی و توسعه یافت. ضمناً فرودگاههای جدیدی در جاسک و بوشهر ساخته شد.^{۴۲} ایران در دهه ۱۳۵۰ قراردادهای متعددی برای آموزش نیروهای نظامی کشور منعقد کرد که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱. قرارداد VOB-CACE که در آبان ماه ۱۳۵۱ به منظور آموزش پرسنل ایرانی، اعم

۳۸. همان.

۳۹. همان، ص ۸۱.

۳۸. همان.

۴۰. همان.

۴۱. عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، همان، ص ۳۴۷.

۴۲. همان.

از خلبان و مکانیک شاغل، در هوانیروز اصفهان با دولت آمریکا به امضا رسید.

۲. قرارداد VOB-CACE که از اوایل سال ۱۳۵۶ تا فروردین ۱۳۵۷ ادامه داشت و مربوط به آموزش پرسنل ایرانی شرکت پشتیبانی و نوسازی هلیکوپترهای ایرانی بود

۳. قرارداد WAL-CASE ادامه قرارداد قبلی به منظور تکمیل آموزش پرسنل و شرکت نوسازی هلیکوپترهای ایران بود که تا شهریور ۱۳۶۰ ادامه می‌یافت.

۴. قرارداد VZZ-CASE که در چهارم مهرماه ۱۳۵۶ به منظور آموزش پرسنل ایرانی شاغل در پایگاه هوانیروز در کرمانشاه و مسجد سلیمان به امضا رسید.^{۴۳}

همزمان با افزایش جنگ افزارها، تعداد نیروها نیز افزایش می‌یافت. اما افزایش جنگ افزارهای ارتش محمدرضا شگفت‌انگیزتر از افزایش تعداد نفرات بود:

۱. در سال ۱۳۵۵ نیروی زمینی ایران نزدیک به ۳۰۰۰ تانک چيفتن مدرن و متوسط در اختیار داشت که گفته می‌شد با سفارش تانکهای اسکورپیون و شیر به انگلیس تعداد آنها تا اوایل دهه ۱۹۸۰ به ۶۰۰۰ فروند برسد. همچنین بیش از ۹۰۰۰ هزار موشک ضدتانک تاو دریافت کرد. ضمناً به بسط و توسعه یک واحد عظیم هوانیروز و یک نیروی ضدشورش پرداخت که انتظار می‌رفت تا سال ۱۹۷۸ یک پرسنل ۱۴۰۰۰ نفری و بیش از ۸۹۰ هلی‌کوپتر در اختیار داشته باشد. تخمین زده می‌شد که تا آن تاریخ تعداد کل سربازان و میزان اسلحه و مهمات نیروی زمینی به دو برابر برسد.^{۴۴}

۲. نیروی دریایی ایران نیز بزرگ‌ترین هوورکرافت جهان را تأسیس کرد. علاوه بر سه ناوشکن ساخت انگلیس که در اختیار داشت سه ناوشکن اسپروئیس ساخت آمریکا که قرار بود در اقیانوس هند مستقر شود و نیز سه فروند زیردریایی از نوع تنگ برای استفاده از اقیانوس هند سفارش داد. این امر بدین دلیل صورت گرفت که از دید محمدرضا امنیت ایران محدود به خلیج فارس نمی‌شد، بلکه تأمین امنیت اقیانوس هند نیز وظیفه ایران بود.^{۴۵}

۳. بزرگ‌ترین خریدها و قراردادهای به نیروی هوایی اختصاص داشت که مبلغ آنها تا پایان سال ۱۳۵۵ به ۱۸/۸ میلیارد دلار بالغ می‌شد. ایران ۲۹۰ فروند جت بمب‌افکن فانتوم F-۴، ۲۳ فروند بمب‌افکن F-۵، ۸۰ فروند F-۱۴ و ۱۴۰ فروند F-۱۶ سفارش داد که همه آنها می‌بایست تا پایان سال ۱۳۵۷ تحویل داده شوند. در این هنگام، نیروی هوایی ایران به لحاظ تعداد هواپیماهای جدید به چهارمین قدرت هوایی جهان و از نظر

۴۳. زینب احیایی، همان، صص ۸۴-۸۵.

۴۴. همان.

۴۵. عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، همان، ص ۴۰۵.



جلسه محمدرضا پهلوی و ویلیام وارن رئیس اصل چهار ترومن در ایران؛ خطوط اصلی
تغییرات اجتماعی ایران را مشخص می‌کند [۲۶۸۹-۱۲۴ط]

تسلیحات و تجهیزات به سومین قدرت پیشرفته جهان تبدیل شد.^{۴۶} به همان میزان که ارتش نیرومندتر می شد، و سوسه شاه برای دخالت در امور دیگران و ایفای نقش ژاندارم منطقه نیز بیشتر می شد.

۱-۱. دلالتان اسلحه و دریافت رشوه‌های کلان

فساد مالی حکومت پهلوی از جمله مسائلی است که بسیاری از مورخان به آن پرداخته‌اند. خاندان پهلوی و اطرافیان آنها برای پر کردن حسابهای شخصی خود در بانکهای خارج از کشور از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند. برای مثال اشرف پهلوی خود بزرگ‌ترین صادرکننده و واردکننده مواد مخدر در ایران محسوب می شد و از قبل خرید و فروش آن صاحب ثروت هنگفتی شده بود. نکته قابل توجه این است که ایران، که مشمول بسیاری از کمکهای مالی و نظامی ایالات متحده می شد، پس از روی کار آمدن کندی، میزان کمکهای مالی این کشور به ایران به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت؛ چرا که دولت ایالات متحده معتقد بود پولهای کمکی این کشور در جاهایی از قبیل موارد فنی و صنعتی و ... هزینه نمی‌گردد.

به طور کلی، از جمله مواردی که بیشترین اختلاسها و پرداختهای رشوه‌ای نمود و ظهور بیشتری داشت، خریدهای تسلیحاتی از غرب بود. پس از آنکه محمدرضا سیاست خرید جنگ‌افزار از غرب، و به ویژه آمریکا، را در راستای حمایت از منافع غرب و جلوگیری از نفوذ کمونیسم شوروی در پیش گرفت، شرکتهای اسلحه سازی آمریکایی با شتاب در پی فروش کالاهای خود در ایران بودند. به همین سبب، نیاز به دلالتانی داشتند که رابطه ای حسنه با دربار داشته باشند. بدیهی است در این قبیل معاملات سودهای کلانی به حسابهای افراد مذکور سرازیر می شد.

بی‌تردید، در خریدهای نظامی رژیم پهلوی، مهم تهیه و تدارک سلاحهای خوب نبود بلکه مهم آن بود که کدام کمپانی تسلیحاتی موفق به برقراری رابطه با افرادی مؤثر و مأموران خرید اسلحه در ایران شود که به مرکز ثقل قدرت، که همانا دربار پهلوی و شخص شاه بود، کاملاً نزدیک و مورد اعتماد باشد.

در برخی از موارد کارخانجات اسلحه سازی آمریکا بدون برقراری هماهنگی رسمی با وزارت دفاع آن کشور و تأیید هیئتهای مستشاری آن کشور، که به ایران گسیل می شدند، سرگرم معامله و فروش اسلحه به ارتش شاهنشاهی بودند:

کمپانیهای فروشنده سلاح هر کدام برای خود واسطه‌های متنفذی در تهران پیدا کرده

بودند. هرج و مرج به حدی بود که سپهبد طوفانیان، مسئول سفارشات و خرید سلاح و تجهیزات نسبت به روش کار معترض بود. صورت حسابها با بهای سفارشات مطابقت نمی‌کرد. کمیسیونهای کلانی به واسطه‌ها پرداخت می‌شد. بابت سلاحهایی که دولت ایران بدون واسطه از دولت آمریکا خریداری کرده بود، حق کمیسیون محاسبه می‌شد. طوفانیان از هافمن درخواست کرد که پنتاگن کنترل بیشتری روی عملیات شرکتهای فروش اسلحه و تجهیزات اعمال کند.^{۴۷}

کمپانیها از دادن هرگونه رشوه‌ای به عوامل ویژه‌ای که روابط نزدیک و محرمانه با دربار پهلوی داشته باشند دریغ نمی‌ورزیدند. در بسیاری از موارد این رشوه‌ها به قیمت سلاحها افزوده می‌شد.

افزون بر این، حسن طوفانیان نیز، که مسئول خرید تجهیزات نظامی ارتش بود، از طرف شرکتهای تولید اسلحه به عنوان کسی شناخته می‌شد که باید به حساب شخصی وی نیز درصدهایی واریز شود. «مسلم است که فروشندگان سلاح به خود طوفانیان حق [و] حساب می‌دادند. این یکی از اصول متداول جهانی در معاملات تسلیحاتی است. در معاملات بزرگ تا ۲۰٪ و [در] ارقام کوچک تا ۵٪ پرداخت می‌شود، که فروشندگان بدون سؤال به حساب مسئول خرید می‌ریختند.»^{۴۸}

شاه ایران نیز، خود کسی بود که سود کلانی را از طریق خریدهای تسلیحاتی به دست آورد. طبق گفته فردوست، طوفانیان مبلغ درصدی را که می‌گرفت به محمدرضا اطلاع می‌داد. از این میزان، شاه مقداری را به خود طوفانیان می‌بخشید و در مورد بقیه نیز دستور می‌داد که به چه کسانی و چه مبلغی پرداخت شود.^{۴۹} در دوران محمدرضا سوءاستفاده‌های مالی بسیاری به توسط امرای ارتش صورت پذیرفت. از آن جمله، سپهبد هدایت‌الله گیلانشاه فرمانده نیروی هوایی بود. وی که از طرفداران شدید انگلیس محسوب می‌شد، در زمان فرماندهی‌اش با تأیید محمدرضا از انگلیس تعدادی هواپیمای شکاری و قطعات یدکی مربوط به آنها با قیمت گران خریداری کرد و نفع زیادی از این معامله برد.^{۵۰}

نیروی دریایی نیز چنین وضعیتی داشت؛ به عنوان نمونه، اقلام خریداری شده که تحت عنوان ناو به ایران تحویل داده شد در واقع در حد ناوچه بودند و فقط به درد

۴۷. صفاءالدین تبرائیان. سراب یک ژنرال؛ بازشناسی نقش ارتشبد حسن طوفانیان در حاکمیت پهلوی دوم. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷. ص ۶۰.

۴۸. حسین فردوست. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ خاطرات ارتشبد حسین فردوست. تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷. ج ۱، ص ۲۱۹. همان، ص ۲۲۰. همان، ص ۵۰. همان، ص ۲۲۲.

سواحل می خوردند. دریادار عطایی فرمانده نیروی دریایی، خود، سردسته سوداگران این نیرو بود. این رسوایی به حدی آشکار شد که شخص شاه دستور دستگیری وی و سیزده نفر دیگر را، به جرم سوءاستفاده در خرید تسلیحات از خارج، صادر کرد.^{۵۱} گاهی از اوقات محمدرضا خود شخصاً واسطه خرید سلاح بین کشورهای مختلف بود. برای نمونه، ارتشبد فردوست نقل می کند که در سال ۱۳۴۳، محمدرضا واسطه خرید سلاح بین عربستان سعودی و آلمان غربی بود و از این طریق ۸۰۰ هزار فرانک سوئیس به حساب بانکی فردوست که نماینده محمدرضا بود ریخته شد که وی نیز با دستور شاه آن پول را در جای دیگری مصرف کرد.^{۵۲}

از دیگر قضایای مربوط به سوءاستفاده‌های مالی در دوران پهلوی می توان به سوءاستفاده در خرید F-۱۴ از شرکت گرومن اشاره کرد.

در تابستان ۱۳۵۳ نیکسن موافقت کرد که محمدرضا هواپیماهای F-۱۴ را که از مجهزترین و پیشرفته‌ترین هواپیماهای شکاری جنگنده جهان بود، خریداری کند. این نوع هواپیماها معروف به تام کت نخستین هواپیماهای آمریکایی بودند که بخشی از آنها با دستگاه‌های رایانه‌ای کنترل می شد. نرخ هر فروند هواپیمای F-۱۴ ۳۰ میلیون دلار به ایران اعلام شد که دقیقاً ۶ برابر قیمت فانتوم F-۴ بود. قرارداد منعقد بین ایران و کمپانی سازنده این نوع هواپیما (گرومن) به مبلغ ۹۰۰ میلیون دلار بود که برای خرید ۳۰ فروند آنها پرداخت شد. هزینه تمام شده هر فروند برای نیروی دریایی آمریکا ۲۰ میلیون دلار بود. حال آنکه به ایران به مبلغ ۳۰ میلیون دلار فروخته شد. این افزایش نرخ کاملاً غیرعادی بود؛ چرا که کالاهای صادراتی در بسیاری از کشورهای جهان به دلیل معافیت از عوارض گمرکی و تشویق امر صادرات ارزان تر نرخ‌گذاری می شوند.^{۵۳}

مأموران تحقیق سنای آمریکا، پس از مطالعه و بررسی اسناد و مدارک، فاش ساختند که در جریان فروش هواپیماهای F-۱۴ و F-۵ به ایران، حق و حسابهایی به مقامات ایرانی پرداخت شده است. در همین حال، ریاست کل شرکتهای بین‌المللی گرومن، شرکت سازنده F-۱۴، اعتراف کرد که شخصاً نامه‌ای به ارتشبد طوفانیان، مأمور خرید اسلحه ایران، نوشته و در آن نامه پرداخت ۲۸ میلیون دلار به او را تعهد نموده است. برادران لاوی واسطه‌های دیگری بودند که در این معامله سود کلانی بردند. این دو برادر (هوشنگ لاوی و پرویز لاوی)، که ریاست شرکت ایسترن اینترنشنال را برعهده داشتند،

۵۱. صفاءالدین تبرائیان، همان، ص ۶۴.

۵۲. همان، ص ۲۲۵.

۵۳. همان، ص ۲۲۴.

نیز مانند طوفانیان و در پناه وی و همکاری با او سود هنگفتی را نصیب خود نمودند.^{۵۴} برادران رشیدیان از دیگر دلالتان اسلحه در ایران بودند. آنها، که از نزدیکان دربار به شمار می آمدند، نقش تعیین کننده در کودتای ۲۸ مرداد برعهده داشتند. گزارش کمیته روابط خارجی مجلس سنا و کنگره آمریکا در خصوص شرکتهای چندملیتی بخش کوچکی از روابط برادران رشیدیان را با آن شرکتهای روشن می کند. در مورد دستهای پنهانی که در جریان خرید سلاح و جنگ افزار به واسطه گری و دلالتی و رشوه خواری و دریافت درصد و عناوین دیگر اشتغال داشتند، نمی توان تنها به ذکر نام برادران لاوی اشاره داشت.^{۵۵}

در جریان تحقیقات کنگره آمریکا در سال ۱۹۷۶ فاش شد که افراد بسیاری در این فعالیتها شرکت داشته اند؛ مثلاً شهرام خواهرزاده شاه و افسر نیروی دریایی، و ژنرال خاتمی فرمانده نیروی هوایی هر دو دلال کمپانی نورتروپ بوده اند. علاوه بر افراد مذکور، سر شاپور جی (ریپورتر) نیز نقش بسیاری در دلالتی اسلحه بین شرکتهای آمریکایی و انگلیسی با ارتش ایران داشت.^{۵۶}

۲-۱. حضور مستشاران نظامی آمریکایی در ایران جهت تحقق اهداف اصل چهار

همانگونه که در قسمتهای پیشین توضیح دادیم، دکترین ترومن رئیس جمهور آمریکا در ۱۹۴۹ اعلام شد. طبق اصل چهار این دکترین، ایران از جمله کشورهایی بود که مستعد دریافت کمکهای فنی، مالی و نظامی می شد. به همین منظور در ایران هیئت اصل چهار، که خود بخشی از اداره همکاری بین المللی با آژانس آمریکایی برای توسعه بین المللی بود، تأسیس شد.^{۵۷} این سازمان آمریکایی پیچیده، که در نوع خود بزرگترین سازمان در جهان بود فعالیت خود را برای کمک فنی در زمینه های کشاورزی، بهداشت و آموزش در سراسر ایران متمرکز کرد؛ و همزمان با اجرای این طرح، هیئتهای مستشاری از آمریکا به ایران آمدند، از جمله مهم ترین هیئتهای مستشاری، مستشاران نظامی بودند.

در نخستین سالهای دهه ۱۳۲۰، دولت ایران، به منظور سازماندهی ارتش و ژاندارمری، مستشارانی را از آمریکا استخدام کرد. این مستشاران، در مقام مشاوران نظامی فرماندهان ارتش ایران، مأموریت خود را آغاز نمودند. نخستین قرارداد میان محمدساعده نخست وزیر ایران و لویی دریفوس وزیر مختار آمریکا به امضا رسید؛ و مستشارانی برای وزارت جنگ و ژاندارمری استخدام شدند. با انعقاد این قرارداد،

۵۴. همان، ص ۷۰.

۵۵. همان، ص ۶۸.

۵۶. همان، ص ۶۷.

۵۷. زینب احیایی، همان، صص ۴۵-۴۶.

زمینه‌های سلطه مستشاران نظامی در ایران و تحمیل پی در پی یک رشته موافقتنامه‌ها و قراردادهای در کشور فراهم آوردند.^{۵۸}

پس از کودتای ۲۸ مرداد، تثبیت سلطه ایالات متحده بر حکومت ایران، طرح تشکیل سیستم جدید اطلاعاتی و امنیتی به منظور کنترل اوضاع داخلی و خارجی کشور منظور نظر واقع شد. به همین منظور، رژیم پهلوی در سال ۱۳۳۵ اقدام به تأسیس ساواک نمود. جیمز بیل پژوهشگر و مورخ آمریکایی معتقد است که ساواک با حمایت کامل آمریکا تأسیس شد و واشنگتن نیروهای اطلاعاتی خود را بدین منظور در اختیار شاه گذاشت و به پیشنهاد مستشاران آمریکایی تیمور بختیار اولین رئیس آن شد. با تشکیل این سازمان، نیروهای آمریکایی مسئول آموزش فنون اطلاعاتی و امنیتی و تربیت کارکنان ایرانی شدند. بدین منظور سازمان سیا متخصصانی را به ایران گسیل داشت، ساواک دارای وظیفه اطلاعات خارجی و امنیت داخلی بود و، در واقع، ترکیبی بود از سیا و FBI که هیئت مستشاری آمریکا آن را در یک سازمان گنجانده^{۵۹}.

دولت علم در ۲۶ آبان ۱۳۴۲ لایحه اعطای مصونیت قضایی نظامیان آمریکایی را در ایران به مجلس سنا تقدیم کرد؛ اما پیش از تصویب لایحه، علم جای خود را به حسنعلی منصور داد. منصور بر تصویب لایحه اعطای مصونیت به مستشاران آمریکایی پافشاری نمود و آن را به عنوان ماده واحده‌ای ضمیمه قرارداد وین کرد و در شب ۲۱ مردادماه ۱۳۴۳ در جلسه فوق‌العاده‌ای از تصویب مجلس سنا گذراند.^{۶۰} تصویب لایحه مذکور، در واقع، سرسپردگی هیئت حاکمه ایران را می‌رساند، بر حق حاکمیت ملی ایران لطمه وارد می‌ساخت و تضعیف اقتدار قلمرو قضایی کشور را در پی داشت. اما دولتمردان، به‌رغم آگاهی بر عواقب زیانبار آن، اعطای امتیاز مصونیت به مستشاران آمریکایی را بی‌ضرر اعلام کردند.

به همان میزان که خریدهای تسلیحاتی شاه افزایش می‌یافت، حضور مستشاران آمریکایی در ارتش ایران نیز رو به فزونی می‌گذاشت.

کارشناسان آمریکایی با تخصص‌های گوناگون، به منظور آموختن طرز کار و راه‌اندازی سیستم وسایل خریداری شده و آموزش پرسنل ایرانی، همراه خانواده و اعضای هیئت‌های مستشاری در ایران اقامت گزیدند. آنها در سازمان امنیت، وزارتخانه‌ها و سایر نهادهای دولتی و غیردولتی نفوذ و تسلط داشتند. اما فعالیت عمده آنها در ارتش بود، که پس از تصویب لایحه کاپیتولاسیون از حقوق و مزایای ویژه‌ای نیز برخوردار شده

۵۸. همان، ص ۴.

۵۹. همان، صص ۵۲-۵۳.

۶۰. همان، صص ۶۲-۶۳.

بودند.^{۶۱} شاه گرچه در ظاهر فرماندهی کل قوا را برعهده داشت اما، در واقع، مستشاران نظامی آمریکایی زمام امور را به دست گرفته بودند؛ مثلاً صورت ترفیع افسران ارتش پیش از اینکه به دربار فرستاده شود و به تصویب شاه برسد، باید به تصویب مستشاران آمریکایی می‌رسید.^{۶۲}

سپهد امیرحسین ربیعی آخرین فرمانده نیروی هوایی محمدرضا چنین می‌گوید:
عوامل مستشار [مستشاری]، ضمن جمع‌آوری اطلاعات لازم به نفع کشورشان، علاقه زیادی به بستن قراردادهای بیشتری داشتند؛ مثلاً در فرماندهی لجستیک، که فرماندهی نان و آبداری برای آنها بود، خیلی کار می‌کردند. رئیس مستشاران هر ۱۵ روز یک بار و گاهی ماهی یک بار به دیدن من و سپهد آذرین می‌آمد که ضمن صحبت کردن در مورد پیشرفت آموزش، سعی می‌کرد در مورد فرماندهان هم صحبت کند؛ مثلاً از سرتیپ انور در شیراز، سرتیپ گوهر در پایگاه خاتمی، سرلشکر یوسفی در ستاد نیرو و سرتیپ قرشی در فرماندهی لجستیک و نیز از سپهد نادری هم گاهی به خوبی صحبت می‌کرد.^{۶۳}

مقامات نظامی آمریکا در ایران از چنان پشتوانه محکمی برخوردار بودند که حق توهین به امرای ارتش ایران و تمرد از دستور آنها را داشتند. بخشی از گزارش ساواک آذربایجان که در سال ۱۳۴۷ به دست آمده حاکی از توهین سرهنگ آمریکایی به بهرام آریانا صاحب منصب بلندپایه ارتش ایران است:

سرهنگ مستشار نظامی آمریکایی در ایران در یک ملاقات دوستانه با فرمانده لشکر تبریز، در مورد امرای ارتش ایران اظهار می‌دارد که مغز یک الاغ از مغز تیمسار آریانا بهتر کار می‌کند.^{۶۴}

در دهه ۱۳۵۰ مقامات وزارت جنگ آمریکا و مستشاران نظامی شاغل در ایران سفرهای متعددی به مناطق مختلف ایران، به منظور بازدید از واحدهای ارتش ایران و آگاهی از اوضاع نظامی ارتش، تنظیم طرحها و هدایت ارتش شاهنشاهی انجام دادند.^{۶۵} مهم‌ترین سفرهایی که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ صورت گرفت به شرح زیر است:
۱. ورود ژنرال راجرز رئیس مستشاران نظامی آمریکا در ایران به فرودگاه رضائیه به منظور بازدید از مرزهای ترکیه و عراق در ۱۳۴۰.

۶۱. همان، ص ۷۴.

۶۲. همان.

۶۳. صفاءالدین تیرائیان، همان، ص ۷۵.

۶۴. همان، ص ۸۵.

۶۵. زینب احیایی، همان، ص ۷۴.



اردشیر زاهدی مترجم سازمان اصل چهار ترومن در ایران در یک جلسه این سازمان؛ هوشنگ رام، اردشیر زاهدی، بهاءالدین کهبید [۶۳۳۸-۶۷ع]

۲. بازدید ژنرال وتینی معاون مستشاری آمریکا از پادگان ساری و عزیمت وی به گرگان در ۱۳۴۲.
 ۳. ورود مستر برون مستشار نظامی آمریکا از بندرعباس به بوشهر با هدف بررسی، تعیین و شناسایی راههای دریایی خلیج فارس در ۱۳۴۸.
 ۴. بازدید ژنرال هیلرامز رئیس هیئت مستشاری آمریکا از یگانهای تیپ ۸۴ خرم آباد در ۱۳۵۱.
 ۵. سفر سپهبد یوجین قایمر رئیس اداره دوم اطلاعات و ضداطلاعات ارتش آمریکا به شیراز ۱۳۵۶.
 ۶. ورود رئیس مستشاری آمریکا در ایران به آبادان و مذاکره با تیم مستشاری مأمور به پایگاه دریایی خرمشهر ۱۳۵۶.^{۶۶}
- به هر حال، آنچه به طور خلاصه در مورد حضور مستشاران آمریکایی در ایران می‌توان گفت این است که حضور آنان تأثیرات نامطلوب و سوئی بر جامعه ایران، خصوصاً ارتش ایران، گذاشت و باعث انزجار بیش از پیش مردم ایران از آنان شد.

جمع‌بندی

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، کشورهای درگیر جنگ، به ویژه کشورهای اروپایی، دچار خسارتهای مالی و جانی زیادی شدند. در این میان، ایالات متحده به دلیل دور بودن از میدان اصلی جنگ و مصون ماندن صنایع و تأسیسات آن کشور از آسیبهای شدید، توانست نبض سیاسی - اقتصادی دنیای پس از جنگ را به دست بگیرد. این کشور، با هدف جلوگیری از نفوذ کمونیسم، دست به اقداماتی چند زد که از آن جمله می‌توان به اقداماتی در حوزه‌های مختلف دفاعی، نظامی، اقتصادی، فنی و سیاسی اشاره کرد. در این دوره از تاریخ معاصر جهان، که جنگ سرد نامیده می‌شود، دولت ایالات متحده سعی کرد با ارائه طرحهایی از جمله طرح مارشال، برای بازسازی اروپای پس از جنگ و اصل چهار ترومن برای تقویت مبانی صنعتی، فنی و اقتصادی کشورهای جهان سوم جهت نیل به اهداف پیش‌گفته گام بردارد. از این رهگذر، ایران کشوری دارای موقعیت ویژه جغرافیایی - سیاسی برای ایالات متحده تلقی می‌شد که در همسایگی شوروی بود و در زمان جنگ پل پیروزی نامیده می‌شد. پس این کشور باید بیش از پیش تقویت می‌شد. به همین منظور و در راستای اصل چهار، دولت آمریکا کمکهای خود را

در زمینه‌های مختلف اقتصادی و فنی به ایران اعطا کرد. میلیونها دلار کمک بلاعوض و یا به صورت وام به ایران تعلق گرفت تا این کشور بتواند به تقویت مبانی صنعتی و فنی خود پردازد. دولت آمریکا همچنین به تقویت بیشتر نظامی ایران پرداخت تا در صورت لزوم از آن کشور استفاده کند. همزمان با بالا گرفتن میزان خرید جنگ‌افزارها و تجهیزات نظامی دولت ایران از ایالات متحده، حضور مستشاران آمریکایی نیز افزایش می‌یافت. این مستشاران نظامی، که جهت آموزش پرسنل ارتش و چگونگی استفاده از تجهیزات نظامی به ایران آمده بودند، چنان محدوده قدرتشان وسیع شده بود که به خود اجازه هر نوع دخالتی را در امور نظامی ایران می‌دادند. اقدامات آمریکا در اعطای کمک به کشورهای جهان سوم، مسیر رشد و توسعه آن کشورها را از طریق ملی خارج و زمینه وابستگی آنها به اقتصاد جهانی و غرب را تشدید کرد.



روستائیان تحت تعلیم اصل چهار در ایران [۱۰۴۲-۱۰۴۳م]